

شیعه اسلام گذری بر شکل‌گیری اعتقاد

اشکان شیرازی

مکتب در فرایند تکامل ترجمه‌ای است از کتاب بحران و تثبیت در دوران شکل‌گیری اسلام شیعی: ابو جعفر ابن قبه رازی و سه‌م او در اندیشه شیعه امامی به قلم سید حسین مدرسی طباطبایی. پیش از این، ترجمه دیگری هم از این کتاب در خارج از ایران منتشر شده بود، اما این ترجمه با مقدمه حدوداً ۲۰ صفحه-ای نویسنده، مشخصاً برای انتشار در ایران آماده شده است.

توجه به عنوان اصلی کتاب برای فهم شکل‌بندی و فصول آن مفید است. کتاب شامل دو قسمت جداگانه است. قسمت اول که در چهار بخش تدوین شده، نوشته پژوهشی مدرسی را درباره دوران شکل‌گیری اندیشه شیعی در سه قرن نخست دربردارد. قسمت دوم کتاب یا همان «ضمائم»، مشتمل است بر دو رساله از ابن قبه رازی، یک پاسخ به او، بخشی از کتاب التنبیه نوبختی، بخشی از کتاب المقالات و الفرق اشعری و بخشی درباره خاندان‌های حکومت‌گر شیعی در بغداد در اواخر عصر غیبت صغری.

قسمت نخست کتاب قرار است زمینه، اهمیت و ویژگی‌های اندیشه کلامی ابن قبه را که رسایش به



سید حسین مدرسی
طباطبایی، مکتب در فرایند
تکامل: نظری بر تطور مبانی
فکری تشیع در سه قرن
نخستین (ویرایش جدید)،
ترجمه: هاشم ایزدپناه،
انتشارات کویر، تهران، ۱۳۸۶
(سه چاپ).



گردد و هنگامی که چنین نشد، بحرانی اعتقادی برای شیعیان رخ داد (صص ۳۵ تا ۳۷). این در حالی بود که در میان دیگر فرزندان علی خصوصاً از شاخه شیعیان حسنی افرادی دست به قیام زدند و سرکوب شدند (ص ۱۱۲).

پیامد این بحران بازبینی‌هایی در مفهوم امامت بود. از جمله این بازبینی‌ها می‌توان به طرح نظریه عصمت امام اشاره کرد که تا پیش از آن سابقه نداشت (ص ۳۹). در همین زمینه اعتقادات فوق طبیعی درباره امامان گسترش یافت. نظیر اعتقاداتی که پیش از آن فرقه‌های شیعه دیگر مانند کیسانیه مطرح می‌کردند (ص ۴۰) و امام را قطب آفرینش و لازمه ادامه آن می‌دانستند (اهمیت او فراتر از آن بود که قیام بکند یا نکند).

پس از این دوره، کشته شدن امام هفتم و انتظار ظهور او و تب و تاب ولایت عهدی امام هشتم هم بر این بحران‌ها افزودند. اما عاملی که بیش از پیش به گسترش عقاید مافوق طبیعی درباره شخصیت امامان دامن زد، خردسال بودن دو امام نهم و دهم در زمان رسیدن به امامت و پرسش‌هایی بود که این امر درباره توانایی و علم ایشان برای شیعیان برانگیخت. در توجیه این مسایل سرانجام نظریه‌های فوق طبیعی و غلو-آمیز دست بالا را گرفت (ص ۴۲).

مدرسی می‌گوید رویکرد سیاسی امام هفتم در برابر حکومت، به نسبت دو امام پیشین، تفاوت داشت. امام هفتم شیعیان از نظر سیاسی فعال‌تر بود و با دستگاه حاکم مقابله-جویی می‌کرد. اما نکته اساسی و تحولی که او ایجاد کرد تأسیس نظام و کالت مالی برای دریافت وجوهات از شیعیان

ضمیمه آمده است، روشن کند؛ یعنی کاری که مولف نهایتاً در بخش چهارم از این قسمت بر پایه آنچه تا پیش از آن گفته به آن می‌پردازد. اما این قسمت پژوهشی به خودی خود بیش از این است. در بررسی حاضر هم عمدتاً تصویری از همان بخش پژوهشی نوشته مدرسی به دست می‌دهیم.

ابن قبه که در اواخر قرن سوم هجری می‌زیست متکلمی معتزلی بود که به تشیع گروید. اهمیت او در آن است که در دوران موسوم به «غیبت صغری» (۲۶۰-۳۲۹ هجری) که به تعبیر مدرسی «سخت‌ترین و بحرانی‌ترین دوره تشیع امامی بود»، استدلال‌هایی کلامی در دفاع از عقاید شیعه درباره امامت و توجیه بحران پدید آمده بر سر آن نوشت که بعدها از سوی دیگر متکلمان شیعی هم نقل و اقتباس شد. این مهم در حالی بود که تا پیش از آن جامعه شیعی نسبت به استدلال-های کلامی خوشبین نبود و متکلمان نیز بخش کوچکی از نخبگان شیعی را تشکیل می‌دادند (صص ۲۱۰ تا ۲۱۳).

سیاست و اجتماع

نخستین بخش کتاب به «تکامل مفهوم امامت در بعد سیاسی و اجتماعی» می‌پردازد. مدرسی پس از توصیف گرایش عاطفی مسلمانان به خاندان پیامبر شرح می‌دهد که چگونه اعتقادات مربوط به احقیقت علی ابن ابی طالب و فرزندانش به خلافت، گرایشی را در میان بخشی از جامعه مسلمانان شکل داد که اگر چه از نظر فقهی در ابتدا از سایر مسلمانان جدا نبودند، اما از نظر سیاسی در جبهه مخالف حاکمیت اموی قرار داشتند. در نهایت جدایی فقهی شیعیان از «سواد مسلمانان» در اوایل قرن دوم هجری آغاز شد (ص ۳۰).

به کار بردن تعبیر «امام» برای فرزندان علی که دلالت بر «ریاست عالی‌ه بر امور دین و دنیا» داشت (ص ۳۳) بر این ذهنیت در شیعه و بسیاری دیگر از مسلمانان دلالت می‌کرد که این امامان سرانجام روزی قیام خواهند کرد و خلافت را که حقیقتاً است، باز خواهند گرفت. تصویر قیام کننده خاندان پیامبر (قائم آل محمد) جزء اساسی مفهوم امامت شیعی بود. به همین دلیل عدم تمایل امام پنجم و ششم - باقر(ع) و صادق(ع) - برای قیام و در دست گرفتن حکومت برای شیعیان مسئله‌ساز شد. همه، حتی عباسیان انتظار داشتند که امام صادق(ع) قیام کند یا در قیام نقشی اساسی به دست



اما مهم‌ترین نقش را در میان وکلای مالی امامان، عثمان بن سعید عمری و کیل امام یازدهم پیدا کرد. او همان کسی بود که با شهادت امام عسکری اعلام کرد که او فرزندی داشته که از بیم خطر پنهان شده است. نهاد وکالت امام یازدهم به این ترتیب در خاندان عثمان امتداد یافت و با لغو آن دوران «غیبت کبری» امام دوازدهم آغاز شد (ص ۵۳).

علم، معنویت و بحران رهبری

بخش دوم کتاب به «تکامل مفهوم امامت در بعد علمی و معنوی» می‌پردازد. این بخش دیدگاه‌های مختلفی را شرح می‌دهد. از یک سو عده‌ای اعتقاد داشتند خداوند بخشی از امور خود را به امامان تفویض کرده (مفوضه) یا به هر ترتیب درباره شأن آنها غلو می‌کردند (غلات). از سوی دیگر کسانی معتقد بودند امامان تنها «علمای ابرار» هستند، دیدگاهی که گویا امامان شیعه از جمله امام ششم هم آن را تایید می‌کردند (ص ۷۵).

مدرسی با اشاره به زمینه‌های اجتماعی مقبولیت دیدگاه‌های مختلف و ارتباط متقابل امامان شیعه با گروه‌های مختلف شرح می‌دهد که چگونه نظریه‌های فوق طبیعی پس از مرگ امام هشتم و مسئله امامت فرزند خردسالش قوت گرفتند و در قرن سوم هجری شکوفا شدند (ص ۸۲). مدرسی شرح می‌دهد که غلات مخالفان خود را به ضدیت با «آل علی» متهم می‌کردند (ص ۸۶) و به جعل حدیث و تهیه کتاب‌های حدیثی به نفع عقاید خود دست می‌زدند (ص ۹۶). عمق تأثیر جعل احادیث بر اعتقادات شیعه چنان بود که به گفته مدرسی برخی از محققان از میان ۱۶۱۹۹ حدیث کتاب مهم کافی، ۹۴۸۵ حدیث را جعلی می‌دانند (ص ۱۰۲).

بخش سوم کتاب «به بحران رهبری و نقش راویان حدیث» می‌پردازد. پس از ماجرای قیام نکردن امام صادق (ع) در زمینه امامت و رقابت شیعیان حسنی با او، مرگ فرزند مورد علاقه او - اسماعیل - مسئله‌ساز شد. ظاهراً امام صادق (ع) در مورد او وعده امامت هم داده بود (ص ۱۱۹). مرگ اسماعیل از سوی بسیاری از شیعیان باور نشد و ایده غیبت و امامت او برای اکثریت شیعیان آن زمان جدیت یافت تا آنجا که با پیوستن یکی از غلات مشهور زمان به نام ابوالخطاب به

بود (ص ۴۰).

امامان شیعه تا پیش از امام باقر (ع) خمس نمی‌گرفتند و از زمان امام صادق (ع) هدایا را قبول می‌کردند. دریافت خمس به عنوان سهم مشخصی از درآمد شیعیان از زمان امام دهم، هادی از طریق همان نظامی که امام هفتم بنیاد گذاشته بود نظم یافت. این نظام به تدریج شکل هرمی را گرفت که معتمدان امامان را در خود جای می‌داد (صص ۴۴ تا ۴۹).

نظام وکالت نقش تعیین کننده‌ای در تحولات تشیع بازی کرد. هنگامی که عباسیان سرانجام امام هفتم را در زندان به شهادت رساندند، گروهی از پیروان او مرگش را باور نکردند و در میان ایشان این اعتقاد رایج شد که او غایب شده و ظهور خواهد کرد. این گروه از شیعیان امام کاظم (ع) که ظاهراً اکثریت بودند، به واقفیه مشهور شدند و تا قرن ششم هجری دوام پیدا کردند (صص ۱۲۲ تا ۱۲۳). مورخان نقش وکلای مالی را که می‌خواستند به نیابت از امام کشته شده، همچنان وجوهات شرعی را دریافت کنند در ادامه این اعتقاد جدی می‌گیرند (ص ۱۲۵).

مدرسی همچنین به کشمکش‌هایی اشاره می‌کند که میان امامان دهم و یازدهم با وکلایشان پیش آمد (ص ۵۲). در یکی از این وقایع کار درگیری امام دهم با یکی از وکلانش چنان بالا گرفت که دستور قتل آن وکیل، فارس بن حاتم، صادر شد (صص ۱۴۲ تا ۱۴۵). بعداً طرفداران فارس نقش مهمی در ماجرای جعفر برادر امام یازدهم که همزمان با او ادعای امامت داشت، بازی کردند.

امام دوازدهم

تا زمان شهادت امام عسکری (۲۶۰ هجری) صحبتی از وجود فرزند او در میان نبود (ص ۱۵۱). وقتی او از دنیا رفت عثمان بن سعید عمری اعلام کرد که عسکری فرزندی داشته که هم اکنون امام است (ص ۱۵۲). طبیعی است که باور این امر دشوار بود، به خصوص که در میان نزدیکان عسکری در این مورد اتفاق نظر وجود نداشت. مادر عسکری که بلافاصله پس از مرگ او از مدینه به سامرا آمد، مدعی بود که یکی از کنیزان عسکری از او حامله است و فرزند هنوز به دنیا نیامده است (ص ۱۵۳). این ادعا که برای کوتاه کردن دست جعفر و خواهرش از ارث باقی مانده از عسکری بود عاقبت به جایی نرسید و آن کنیز حتی تا چند سال بعد هم فرزندی به دنیا نیاورد و ارث عسکری بنابر قواعد فقهی میان جعفر، خواهر و مادر عسکری تقسیم شد (ص ۱۵۴ و بعد).

در این میان عثمان بن سعید عمری که مسئله فرزند داشتن امام عسکری را مطرح کرده بود از سامرا که محل کشمکش بازماندگان او بود، به بغداد نقل مکان کرد و همچنان وکیل امام دوازدهم که خود از وجودش خبر داده بود باقی ماند (ص ۱۵۶). در چنین وضعی میان شیعیان و وکلای امام پیشین تشنیت پیدا شد و بنا به قولی، اکثریت جعفر را به عنوان امام به رسمیت شناختند و بسیاری هم از مذهب تشیع دست برداشتند (صص ۱۵۶ تا ۱۶۱). در میان شیعیانی که به مرکز جغرافیایی امامت نزدیک بودند عدم پذیرش وجود فرزند عسکری بیشتر شایع بود (ص ۱۵۶). ظاهراً شیعیان خارج از عراق که دور از محل رخداد وقایع بودند و به واسطه وکیلان دیگر از مسایل مطلع می‌شدند بیشتر این مسئله را پذیرفتند.

برای پذیرندگان وجود فرزند عسکری در ابتدا پنهان بودن او مشکل ساز نبود. آنها فکر می‌کردند او که با رفع شدن خطر و در زمان کسانی که به وجودش شهادت داده‌اند و او را می‌شناختند ظاهر خواهد شد (ص ۱۶۸). وقتی زمان غیبت به درازا کشید، توجه راویان حدیث به روایت‌هایی جلب شد که در زمان گذشته شدن امام علی (ع) یا امام موسی کاظم (ع) در مورد ظهور و غیبت امام در میان شیعه رایج شده بود. اینها اغلب روایت‌هایی بودند که تا آن زمان خط تشیع منتهی به امام عسکری (ع) به مقابله با آنها برخاسته بود و آنها را باطل دانسته بود (ص ۱۷۰).

دسته دیگری از روایات که در این دوره مورد توجه قرار

جمع قائلان این عقیده، مذهب شیعی اسماعیلی نضج گرفت (ص ۱۱۹).

بحران در میان کسانی که به راه مذهب اسماعیلی نرفتند باز هم ادامه یافت. پس از شهادت امام صادق (ع)، عبدالله پسر بزرگ او پس از هفتاد و دو روز امامت درگذشت. امامت پس از او به موسی کاظم رسید. با مرگ موسی کاظم در مورد او نیز ادعای غیبت تکرار شد و بسیاری به امام هشتم نگریدند. پس از مرگ امام هشتم از او ظاهراً تنها یک فرزند باقی مانده بود. این کودک خردسال تنها گزینه برای امتداد امامت بود، به این ترتیب شیعیان به دنبال کس دیگری نرفتند اما بحران چنان که آمد در نظریه رخ نمود.

پس از مرگ امام نهم خدمتکار او در میان جمع شیعیان حاضر شد و گفت که امام جواد، تنها فرزندش هادی را که هفت سال داشت جانشین خود کرده است. به نوشته مدرسی تنها یک نفر به این مسئله اعتراض کرد که او هم به شدت مورد عتاب خدمتکار قرار گرفت (ص ۱۳۱).

بحران رهبری شیعیان باز هم ادامه پیدا کرد. ابوجعفر محمد فرزند ارشد هادی (ع) که پدر به او علاقه داشت و وعده امامتش را داده بود، سه سال پیش از مرگ پدر درگذشت (ص ۱۳۲). در این زمان علاوه بر زنده شدن دوباره بحث در مورد بداء (تغییر اراده خداوند، یا آشکار شدن اراده پنهان او) این مشکل پیش آمد که پس از هادی (ع) برخی از شیعیان فکر کردند فرزند بزرگ بعدی یعنی حسن عسکری (ع) از روی اضطرار به امامت برگزیده شده (ص ۱۳۴).

مدرسی می‌نویسد که امام یازدهم در تمام مدت امامت خود از روز نخست با ایراد کسانی مواجه بود که رفتار او را «منطبق با رفتار اجدادش» نمی‌دانستند، از نامه‌هایش «غلط-های دستوری» می‌گرفتند و «در مورد پاکی و تقوای او سخنان بی‌ادبانه می‌گفتند» (ص ۱۳۵).

مشکلات امام عسکری (ع) با وجود جعفر برادر کوچک-ترش که ادعای امامت می‌کرد باز هم بیش‌تر شد. در تمام طول مدت امامت عسکری پیروان او و جعفر متقابلاً به امامان یکدیگر اتهام می‌زدند و در میان این درگیری شدید، شیعیان عسکری نگران بودند که او هیچگاه فرزندی نیاورد و امامت پس از او به جعفر برسد (ص ۱۴۸).

ترجمه کنونی فارسی از کتاب مدرسی، سوای اهمیت پژوهشی آن، وجوه جذاب دیگری هم دارد که شاید برجسته-ترین آنها خواندن همه این وقایع تاریخی با لحنی مومنانه در ترجمه فارسی و مقدمه آن باشد. ■

مشخصات اصل کتاب:

Crisis and Consolidation in the Formative Period of Shi'ite Islam: Abu Ja'Far Ibn Qiba Al-Razi and His Contribution to Imamite Shi'ite Thought, Hossein Modarressi, Darwin Press, Incorporated, 1993.

گرفت، روایت‌هایی در میان اهل سنت بودند که در مورد «مهدی» ای که در آخرالزمان می‌آید صحبت می‌کردند. قدمت این روایت‌ها به نیمه قرن اول هجری برمی‌گشت. تا پیش از آن نه این احادیث و نه خود اصطلاح «مهدی» در ادبیات شیعه وجود نداشت. به علاوه خصوصیات مربوط به مهدی در این احادیث با تصویر شیعی «قائم آل محمد» مطابق نبود (ص ۱۷۴).

مدرسی می‌گوید که به طور مشخص اشاره به نام مهدی درباره فرزند عسکری در هیچ یک از متونی که از دهه‌های آخر قرن سوم به جا مانده دیده نمی‌شود (ص ۱۷۳). در مقابل این حدیث‌ها در میان اهل سنت توجه بود تا آنجا که چند تن از خلفای اموی و عباسی، مهدی نام داشتند (ص ۱۷۳). شیعیان در دهه‌های آخر قرن سوم دیگر انتظار داشتند امام دوازدهم، که می‌بایست در آن هنگام دست کم ۴۰ سالی داشته باشد و دیگر تهدیدی هم متوجه او نبود، ظهور کند و امر امامت را به دست بگیرد (ص ۱۸۰). اما این اتفاق نیفتاد. تا دهه چهارم قرن چهارم نه تنها عثمان بن سعید در گذشته بود، بلکه فرزند او که جانشین پدر شده بود و همچنین دو نفر دیگر که از نظام و کالت به ترتیب جانشین آنها شده بودند، از دنیا رفته بودند، اما امام هنوز ظهور نکرده بود. در این مقطع «تحریری شدید» جامعه شیعیان را فراگرفته بود (ص ۱۸۳).

در این دوران بود که توجه راویان به حدیث دیگری از اهل سنت جلب شد که امویان آن را در دوره انقلاب ضد اموی نقل می‌کردند و به نوعی حدیثی ضد شیعه به شمار می‌رفت. این حدیث می‌گفت که امامان حق ۱۲ نفر هستند (منطبق بر تعداد خلفای اموی تا زمان نقل آن حدیث) و پس از این عده حاکمان جور خواهند آمد. این حدیث که تا پیش از آن از سوی راویان شیعی «بایکوت» می‌شد، در اواخر قرن سوم ابتدا از سوی ابراهیم کاتب نعمانی مورد توجه قرار گرفت و پس از آن به قول مدرسی، محدثان شیعی آن قدر در باره ۱۲ عدد بودن امامان حدیث «یافتند» که کتاب‌هایی مستقل درباره آن نوشتند (صص ۱۹۰ تا ۱۹۶). در نهایت ثبات به دست آمد و بقای جامعه شیعی به وسیله همین مجموعه احادیث حاصل شد.

فصل چهارم و آخر کتاب به سهم متکلمان در حل این بحران می‌پردازد. مدرسی تا این جا تصویری از کلیت ماجرای بحران امامت به دست داده و در فصل آخر به اهمیت ابن قبه و استدلال‌های او می‌پردازد که در متن ضمایم کتاب آمده‌اند.